

افسوس

اشکی نداشتم که به خاک تو می چکید
قلبی نداشتم که به مرگ تو می درید
در آن زمان که بود نیازت به کمکم
دستی نداشتم که به داد تو میرسید
ما در آن دمی که صدا می زدی مرا
گوشی نداشتم که صدای تو می شنید
قربان شوم به پیکر افتاده ات به خاک
روحي نداشتم که به جسم تو می دمید
رفتی چو آن کبو تر یکتای هستی ام
بالی نداشتم که به سوی تو می پرید
دیدم که با شتاب بر نددت به سوی گور
پایی نداشتم به قفای تو می دوید
داعیست بر دلم که به پاس محبتت
آن سر نداشتم که به پای تو می خمید
دانم اگر تمام جهان است یاورم
یا ری نداشتم که به جای تو می رسید
دانی (بها نه) غصه چنانم به برگرفت
اشکی نداشتم به عزای تو می چکید

۲۰مارچ ۲۰۰۸

لندن